

نکاتی در نقد

جوابیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

رویدادهای اخیر نشان می دهد در چهارچوب حزب کمونیست ایران آزادی بیان فقط برای کسانی وجود دارد که همانند رهبری آن می اندیشند. اعضاء تا زمانی از آزادی و اعتبار برخوردارند که مدافع رهبری بوده و همانند آنها فکر کنند. این، همان آزادی برای خودی هاست و نه غیر خودی ها. تمام رویدادهای سالهای اخیر نیز گواه این مسئله است. اما در عرصه سیاسی، میزان آزادی در هر جامعه ای و در هر تجمع انسانی، از روی میزان آزادی بیان واقعی برای غیرخودی ها سنجیده می شود.

در پشت بیانات و اظهاراتی که در قطعنامه و اطلاعیه و سخنرانیهای رهبری حکا در مورد فراکسیون فعالیت بنام کومه له منعکس میشود، طرز تفکری وجود دارد که در حرف، خود را طرفدار آزادی معرفی میکند ولی در عمل با هر نوع آزادی واقعی برای بیان نظرات و طرح انتقادات سر ناسازگاری دارد.

آزادی نامحدود در جامعه و آزادی مشروط در حزب!

اخیرا رهبری حکا به کشف تازه ای نائل شده است: "آزادی بی قید و شرط سیاسی برای جامعه است نه برای حزب." رهبری حکا در اطلاعیه ای تحت عنوان "در پاسخ به جوابیه اقلیت تشکیلاتی" ناچار شده اند که بیشتر تفسیر خود را از واژه آزادی، بیان کنند:

«واضح است فرد در جامعه از حق آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی برخوردار است و یا اعضای یک انجمن صنفی یا کانون تحقیقی می توانند بر مبنای رعایت آزادی بی قید و شرط سیاسی دور هم گرد آیند و امر مشترکی را پیش ببرند، اما برای انسانهایی که بدون احساس کوچکترین فشاری و آگاهانه با پذیرش برنامه و اساسنامه در یک حزب سیاسی متشکل می شوند و فعالیت حزبی را پیش می برند، آگاهانه آزادی سیاسی خود را در این چهارچوب مشروط می کنند.» (ص ۳ بنده متن اطلاعیه ک.م. حکا)

اکنون که عملکرد واقعی حکا عریان شده و نیت و مکنونات قلبی رهبران آن آشکار می شود، بدون هیچ ملاحظه ای آزادی اعضاء حزب را مشروط نموده و خود در مقام رهبری همانند "قیم" اعضاء ظاهر می شوند. رهبری حکا که همواره میکوشند با آوردن نقل قولهایی از بزرگان درستی سیاستها و عملکردهایشان را بکرسی بنشانند در این مورد مشخص، اصلا بفکرشان هم خطور نکرده است که در کجا و کدام اثر آن بزرگان چنین تبیینی وجود دارد.

گویا اشخاص با ورودشان به حکا، با پذیرش محدودیت آزادی خویش و با خود سانسوری، در واقع آزادی خود را به بالایی ها هدیه می کنند، تا بجای آنان بیاندهند و تصمیم بگیرند و به این ترتیب آدمهای گوش بفرمانی باشند.

انگار اعضاء تشکیلات آزادی و اراده خود را به کمیته مرکزی یا شخص رهبر تفویض کرده و خود به ابزاری در دست آنان تبدیل می گردند. این برداشت و تلقی از شأن و موقعیت حزبی که از افراد آزاد اندیش، جدی و مبارز سیاسی تشکیل

شده باشد بسیار بدور است. افراد تشکیلات نباید بعنوان مهره‌هایی در دست کمیته مرکزی تلقی گردند که برای تداوم قدرت تشکیلاتی بکار گرفته شوند.

البته روشن است که دلیل بخشش آزادی بدون قید و شرط برای آحاد جامعه این است که: اولاً، این نوع سخاوتمندی بدون هزینه و یک کلی گوئی صرف است؛ ثانیاً، رهبری حکا قدرت اجرائی در جامعه نداشته و از مسئولیت و مقام دولتی برخوردار نیستند. بنابراین گرفتن چنین ژستی خالی از ضرر بوده و حتی ممکن است مردم را دچار این توهم کند که گویا حکا واقعا طرفدار آزادی بی قید و شرط سیاسی برای جامعه است.

طرفداری آنان از آزادی بی قید و شرط سیاسی برای جامعه یک لفاظی بی محتواست. چنین احزابی هر گاه بقدرت رسیده‌اند، نه تنها آزادی را در تشکیلات از بین برده بلکه در جامعه نیز آزادی را خفه کرده‌اند. چه کسی باور خواهد کرد که حکا طرفدار آزادی نامحدود سیاسی برای مردم است درحالیکه آزادی اندیشه و نظر را برای هم‌زمان خود عملاً و علناً محدود کرده است؟ کسی که حوصله و تحمل شنیدن صدای مخالف و انتقادات را در صفوف تشکیلات خود نداشته باشد، بهیچ وجه ظرفیت درک و تحمل تنوع نظرات و تمایلات فکری متفاوت را در جامعه چند میلیونی نخواهد داشت.

عدم پایبندی واقعی و عملی به چنین شعارهای با اولین بروز مخالفت فردی یا جمعی با سیاستها و روشهای رهبری بلافاصله آشکار میگردد. از آن لحظه‌ای که آزادی بیان و اندیشه موجب بسط و پرورش دیدگاههای انتقادی می شود و آنگاه که منتقدین به متکلم الوحده بودن رهبری حکا پایان می دهند، آزادی ارج و قرب خود را نزد اینان از دست داده و مراجعه به آثار کلاسیک نیز فراموش می شود.

در یک چنین شرایطی گفتار و کردار رهبری حکا یک هماهنگی و انسجام نامیمون پیدا می کند. در گفتار با تفسیر محدود بودن آزادی در درون تشکیلات و در عمل نیز با بسیج و تحریک اعضاء، آگاهانه فضائی مسموم در درون تشکیلات ایجاد می کنند. با اتکاء به چنین فضائی، سعی می کنند تا حد امکان یا مخالفین را وادار به سکوت و بیعت نمایند، و یا با توسل به ارباب و شخصیت شکنی افراد را وادار به ترک صفوف تشکیلات نموده یا مورد تصفیه قرار می گیرند.

پلنوم ۱۶ حکا و رویدادهای پس از آن پلنوم در سطوح مختلف تشکیلات، که کومه له را تا آستانه انحلال سوق داد، نمونه بارز و ناپسند و ننگین چنین روشهایی بوده و تکرار آن برای تشکیلات دردناک خواهد بود. ذکر این نکته در حال حاضر از آن رو حائز اهمیت است که رهبری حکا روشها و متدهای مشابهی را در پیش گرفته است.

منظور از تبعیت اقلیت از اکثریت چیست؟

اگر رهبری حکا بطور واقعی موافق وجود دموکراسی درون تشکیلاتی است و عملاً ظرفیت شنیدن و تحمل نظرات انتقادی را دارد، باید بصراحت توضیح دهند که میزان این دموکراسی درون تشکیلاتی چیست و حد و حدود آن چه میباشد. اگر امروز رهبری، آزادی بیان و اندیشه را در تشکیلاتی که رهبریش را بعهدده دارد، محدود و مشروط کند، مثل روز روشن است که اگر زمانی اداره امور و حاکمیت جامعه را در دست داشته باشد، در آن جامعه از آزادی خبری نخواهد بود.

بهتر است همین متن را کمیته مرکزی حکا رسما در کنگره آتی در اساسنامه حزب وارد کند تا فعالین سیاسی قبل از ورود به چنین حزبی تکلیف آزادی خویش را بدانند. مشروط و محدود کردن آزادی بیان و اندیشه در یک حزب سیاسی و یا هر تشکیلاتی با هر نیتی که باشد، سرانجامی جز دیکتاتوری جمع کوچکی نداشته و به مانعی جدی در برابر شادابی فکری آن تشکیلات تبدیل خواهد شد.

رهبری حکا برای کنار زدن فراکسیون حتی احترامی برای اساسنامه موجود نیز قایل نیست و براحتمی آنرا دور میزند. درک عمومی این است که اقلیت در پیشبرد وظایف تشکیلاتی موظف به تبعیت از اکثریت است نه بلحاظ نظری. انجام وظایف حزبی بر مبنای تقسیم کار درون تشکیلاتی یک موضوع است، و حفظ آزادی بیان برای اعضاء و یا آزادی برای فراکسیون یا اقلیت تشکیلاتی در بیان نظرات سیاسی خود موضوعی دیگر.

آنچه اعضاء با ورودشان به حزب می پذیرند و متعهد به انجامش هستند؛ پیشبرد وظایف معینی است در راستای اهداف معینی. نه اینکه آزادی خود را به کناری نهند و لب فرو بندند. اگر کسی نتواند از آزادی خود دفاع کند، بهیچوجه نمی تواند مدافع خوبی برای آزادی در جامعه باشد. مبارزان راه آزادی و سوسیالیزم در حزبی جمع می شوند تا امر مشترکی را بطور دسته جمعی پیش ببرند. آنها علیه کسانی به مبارزه برخاسته‌اند که آزادی مردم را سلب کرده و از طریق استثمار، زندگی آنانرا به تباهی کشانده‌اند. بنابراین طبعا نخواهند پذیرفت که آزادی خودشان هم محدود و در نهایت سلب گردد.

روش رهبری در برخورد به مخالفین درون تشکیلاتی، رفتاری ضد آزادی و کاملاً بوروکراتیک است. تبعیت اقلیت از اکثریت در انجام وظایف تشکیلاتی قابل درک است، ولی انتظار تبعیت اقلیت از نظرات سیاسی اکثریت خواستی بی معنا و غیرقابل قبول است.

اساسنامه حقوق اقلیت را پذیرفته ولی ک.م. مانع اجرای عملی این حق می باشد. بهمین دلیل نیز با طرح و بیان تبصره‌هایی که ربطی به اساسنامه ندارد، چنین القاء میکند که گویا اقلیت تشکیلاتی مجاز به مخالفت با خط رسمی تشکیلات نیست. نفس پذیرش اقلیت سازمانی در اساسنامه بمعنای پذیرش مخالفت با مبانی فکری و سیاسی حاکم بر تشکیلات است. هیچ بند و مانع اساسنامه‌ای برای مخالفت با دیدگاه‌های رایج در حزب وجود ندارد.

مفهوم اقلیت بودن در یک تشکیلات بمعنی مخالفت با نظرات و دیدگاه حاکم بر آن تشکیلات است. بهمین دلیل فراکسیون خود را کاملاً مجاز می داند که در مخالفت با دیدگاهها و سیاستهای ک.م. نظرات خود را بیان کند.

اکنون کار بجائی رسیده است که گویا در تعیین نام فراکسیون هم بعنوان اقلیتی تشکیلاتی، ک.م. حزب باید تصمیم گیرنده باشد. به این ترتیب رهبری با حذف آزادی و دموکراسی درون تشکیلاتی میخواهد همه را به سکوت و اطاعت وادارد، و از این طریق، در اصل سرچشمه زنده غنا و پیشرفت معنوی تشکیلات را قطع می کند. نتیجه چنین روشی، ستم بزرگی در حق همه تشکیلات است و نه فقط فراکسیون.

در هر کشوری که آزادی انسانها در قفس محبوس شده همواره نیروهای اپوزیسیون متهم می شوند که کشور را دچار هرج و مرج و از هم پاشیدگی می کنند. ولی در واقع قضیه جور دیگری است. هیأت حاکمه هراسان از دست دادن

قدرت خویش است، نه نگران هرج و مرج یا از هم پاشیدن کشور. زیرا روش و منش و در مجموع کل سیاستهای حاکم، آن کشور را بطور اجتناب ناپذیری در چنین مسیری می اندازد.

آزادیهای سیاسی تا آنجا برای حاکمان قابل پذیرش است که سلطه بلا منازع آنرا تهدید نکند. هرگاه که قدرت بلامنازع آنها به چالش کشیده شود، در وهله اول این آزادی است که قربانی می گردد. خواه تحت این عنوان باشد که کشور در خطر است، و یا با این دستاویز که حزب از هم میپاشد، دراصل قضیه فرقی نمی کند.

چنین نگرشی در فردای پیروزی انقلاب اجتماعی کارگران و ستمدیدگان جامعه، تحت عنوان حفظ و حراست از دستاوردهای انقلاب، به محدود کردن و در نهایت سلب آزادی بیان و اندیشه در جامعه مبادرت خواهد ورزید. چنین منش و کرداری بغایت آزادی ستیز است و هیچگاه جامعه انقلابی نمی تواند با استفاده از روشهای ضد دموکراتیک به هدفهای سوسیالیستی برسد. در این نوع احزاب فقط کلمه کارگر بطور روزمره تکرار می شود، هر چند که در میان کارگران هیچ نفوذی نداشته و یا اصلا ربطی به کارگران نداشته باشند.

محدود کردن آزادی بیان و اندیشه در تشکیلات، کومه له را دچار همان سرنوشتی خواهد کرد که حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۹۱ به آن گرفتار آمد. بنابراین بهتر است رفقای رهبری بجای قربانی کردن دموکراسی درون تشکیلاتی وغرق شدن در فضای حذف و تصفیه مخالفین، تلاش خود را در جهت جلوگیری از ریزشی دیگر بکار اندازند.

انکار واقعیات حکا را نجات نمی دهد!

رفقای کمیته مرکزی حکا ظاهرا از کلیه رفقای تشکیلاتی می خواهند که از اتهامات ناروا و لحن پرخاشگرانه در مجادلات درون تشکیلاتی دوری جویند. اما بلافاصله توصیه خود را فراموش کرده با بکارگیری عبارات لیبرالیسم و اپورتونیسیم بدون هیچ استدلالی علیه فراکسیون وارد میدان می شوند.^۱ انکار بکار بردن چنین القاب و عناوینی از جانب آنان و آنهم در سمت کمیته مرکزی اشکالی ندارد.

کمیته مرکزی حکا وانمود می کند که از بکارگیری فرهنگ غیرسیاسی و توهین آمیز در مجادلات خودداری می کند. اما چه کسی هست که نداند مسئولین اصلی حزب این فرهنگ پرخاشگری و اهانت و فضای مسموم را علیه فراکسیون سازمان داده و هدایت می کنند. رهبری حزب همواره و عامدانه آغازگر پرخاشگری بوده است تا مباحثات در فضائی آرام برگزار نشود.

مسئله کلیدی در این نزاع آنطور که رهبری حکا عنوان میکند، اصلا بر سر نام یا عنوان فراکسیون نیست. اینکه گویا فراکسیون با استفاده از نام "فراکسیون فعالیت بنام کومه له"، می خواهد اکثریت تشکیلات را از این نام محروم کند، فقط یک ادعای بی پایه از جانب رهبری حزب برای تحریک تشکیلات است. برعکس، ادعای ما این است که حزب چیزی جز کومه له نیست و کسی بغیر از "کومه له ای ها" در این حزب حضور ندارند.

^۱ "اینجاست که لیبرالیسم در مسائل برنامه ای و استراتژی سیاسی و تاکتیک با اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی توأم می شود و در مبارزه حزبی خود را نشان می دهد..."

رهبری حزب با برجسته کردن و چسپیدن به مسئله نام، می خواهد اذهان را منحرف نموده و از پاسخگویی به مسئله اصلی خودداری کند و با این نوع بهانه جوئی عملا حق فراکسیون را در نشر نظرات و دیدگاههای خود از طریق تلویزیون و دیگر رسانه‌های تشکیلاتی زیر پا گذارد.

توسل رهبری تشکیلات به شیوه‌های نامشروع، استناد ناموجه به اساسنامه و استفاده از اهرمهای تشکیلاتی برای حذف صدای مخالف، روشهای ناپسندی است که اگر در کوتاه مدت همچون مسکنی عمل نماید، در دراز مدت کارائی نداشته و نفس همین رهبری را خواهد گرفت. وجود کمیسیون یا هیئتی برای نظارت بر کار کمیته مرکزی که ما پیشنهاد آنرا مطرح کرده‌ایم، از آن جهت ضروری است که: اولاً، چنین نهادی نقش یک قدرت قضائی را در داخل تشکیلات خواهد داشت، ثانیاً، میتواند مانع خود کامگی کمیته مرکزی باشد. در اینگونه موارد که اختلاف بر اساسنامه وجود دارد باید بحث کارشناسی صورت گیرد و برای اینکار نیز یک کمیسیون برای بررسی و نظارت با مشارکت موافقین و مخالفین می توان تشکیل داد.

این کمیسیون در داخل تشکیلات می تواند بر روند امور و عملکرد طرفین نظارت کند و همانند یک مرجع هم می تواند به شکایاتی رسیدگی کند که علیه کمیته مرکزی وجود دارد. بعنوان مثال ما مدتها قبل از کنگره ۱۳ کومه له کتباً در خواست ویا شکایتی را به کمیته مرکزی ارجاع داده‌ایم، اما همواره با بی اعتنائی و بی پاسخی رو برو گشته‌ایم.

چنین نهادی اختیارات عملاً نامحدود کمیته مرکزی را محدود نموده و آن را ملزم می سازد که در برابر نارضایتی بدنه تشکیلات پاسخگو باشد. درست بهمین دلیل است که رهبری حکا در قبال این پیشنهاد فراکسیون گارد محکمی گرفته و در کمال بی اعتنائی، پیشنهاد فراکسیون را مبنی بر ایجاد کمیسیون مشترک برای رسیدگی به این اختلاف مشخص در مورد اساسنامه رد کردند.

قاعدتا و بر طبق اساسنامه، کنگره بالاترین مرجع تشکیلات است و اعضاء هر شکایت و انتقادی داشته باشند، می توانند در کنگره مطرح کنند. اما تاریخ کنگره‌های حزب گواهی می دهد که تا کنون هیچ پیشنهادی در مغایرت و تقابل با تمایل و خواست کمیته مرکزی وارد دستور جلسه هیچ کنگره‌ای نشده است.

اطلاعیه ک.م. در پاسخ به انتقادات فراکسیون خاطر نشان می کند که:

"... اما اجرای آزادی بی قید و شرط سیاسی در درون یک حزب سیاسی به این معنا خواهد بود که برنامه و اساسنامه و اعتقادات مشترک جایگاه خود را برای متحد کردن انسانها از دست می دهد و زمینه های فروپاشی و انحلال حزب فراهم می آید."

اگر منظور فروپاشی حزب کمونیست ایران است، این حزب در عالم واقع در سال ۱۹۹۱ از هم پاشیده شده است و ربطی به مباحثات و مجادلات این دوره ندارد. نادیده گرفتن واقعیات مشکل اصلی ک.م. است. اطلاعیه اعلام موجودیت «فراکسیون فعالیت بنام کومه له» نیز تأکید می کند که حکا موجودیت قائم به ذات و بیرونی ندارد و چیزی جز سایه کومه له نیست. بنابراین متهم کردن فراکسیون به فروپاشی حزبی که وجود خارجی ندارد، بیمورد و نارواست.

همه می دانند که همه تشکیلات دهندگان ریز ودرشت حکا - بجز اقلیتی مصمم از کادرها و پیشمرگان کومه له - صفوف حزب را مدتهاست ترک کرده‌اند. این تنها رهبری حکاست که کماکان واقعیات را نادیده میگیرد.

اما، اگر منظور ک.م. تشکیلات کومه‌له است، همگان براین واقعیت آگاهند که ما تمام توان خود را در این مسیر بکار گرفته‌ایم تا کومه‌له بیشتر از این لطمه نبیند. از اینرو و با توجه به پایگاه اجتماعی معینی که کومه‌له در میان مردم کارگر و زحمتکش و روشنفکران چپ و انقلابی جامعه کردستان دارد، آزادی بیان و اندیشه در درون چنین تشکیلاتی از نان شب واجب تر است. تنها از این طریق و با آگاهگری سیاسی است که مردم امکان انتخاب راه درست را خواهند داشت. کومه‌له اجتماعی و یار و یاور زحمتکشان از طریق محدود شدن آزادی در درون خودش آسیب دیده و تضعیف خواهد شد.

کارگاه تولید ناسیونالیست

رهبری حکا مدعی است کسانی که با سیاستهای این حزب مخالفند، از کمونیسم فاصله گرفته و در دام ناسیونالیسم، لیبرالیسم، ... و یا سوسیال دموکراسی گرفتار آمده‌اند! اگر این القاب و عناوینی که رهبری حزب به مخالفین و منتقدین خود نسبت میدهد، جدی است، بالاخره روزی باید این رهبری به این سؤال پاسخ دهد که چرا کارگاه حزب کمونیست ایران مدام انسانهای ناسیونالیست و لیبرال و... بیرون می دهد. پرسش واقعی این است که اساساً چرا آدمهای فداکار و درستکارو پیگیر این تشکیلات در چنین مسیری گام می نهند. آیا ایراد از این آدمهاست یا از خط فکری حاکم و ناظر بر این تشکیلات؟

اگر این رهبری واقعا به ادعاهای خود باور دارد و شگردی برای طرد مخالفین خود نیست، باید منطقا بپذیرد که بستن چنین کارگاهی که مدام کادر و پرسنل غیر کمونیست می پرورد، بسیار بنفع کمونیسم خواهد بود. در یک چنین اقدامی حتی یک لحظه هم درنگ جایز نیست.

متأسفانه رهبری حکا دچار این توهم شده است که گویا با متهم کردن صادق ترین رفقای هم‌رزم خود به ناسیونالیست و لیبرال و غیره امتیاز و برتری برای خود کسب می کند. در حالیکه ناخواسته خود را در صف انتظار پیوستن به خیل همین "مرتدان" قرار می دهد. سرانجام روزی کسی پیدا می شود و رهبری کنونی حزب را عینا با همین شیوه از میدان بدر می کند.

هر انسان آزاد اندیش و منطقی از خود سؤال خواهد کرد که چرا حوزه‌های علمیه و کارگاههای تولید آخوند، یک ضد دین تولید نکرده‌اند، اما این کارگاه کمونیستی حکا سالیان سال است که به تولیدات غیر کمونیستی خود ادامه می دهد. این چگونه حزبی است که مدام فعالین کمونیست را تبدیل به ناسیونالیست و یا هر ایسم دیگری می کند. کمونیستهای راستین می بایست به فکر چاره جویی باشند و نه اینکه در حفظ وضعیت موجود سرسختی نشان داده و از آن بعنوان فرصتی برای رجزخوانی و معرکه گیری بهره برداری کنند.

بنابراین اشکال اصلی در نگرشی است که حکا دارد و اصرار هم دارد آنرا بنام کمونیسم و سوسیالیسم عرضه کند. آنها تلاش می کنند مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم را به مذهب تبدیل کنند. البته اگر کمونیسم بعنوان علم رهایی بشریت تبلیغ شود و از آن مذهبی درست نگردد، دیگر به ناجیانی مثل حکا و رهبری آن هم نیازی نخواهد بود. آنها باید از سوسیالیسم مذهب دلخواه خود را بسازند، تا بلکه دیگران را به اطاعت وادارند و اجازه شک کردن در تزه‌های عاریتی منصور حکمت را به کسی ندهند.

طبیعی است که ک.م. نیازی به بازبینی تزه‌ها و تئوریه‌ها و سیاست‌های حزبی احساس نکند و خیلی راحت تمام مشکلات و معضلات را به دیگران منتسب کند. در حالیکه یک حزب سیاسی جدی باید کل مکانیزم‌ها و فونکسیون‌های درون تشکیلاتی را بدون ترس و نگرانی و در جهت یافتن و رفع نواقص و اشکالات موجود، مورد بازبینی و بازرسی قرار دهد. اما رهبری حکا همیشه راه میانبر و کم هزینه‌ای را انتخاب کرده و با گرایش تراشی و نسبت دادن منتقدین به ناسیونالیسم و غیره به بحران فکری و سیاسی در حزب پاسخ می‌دهد. مهمتر از همه اینکه، دفاع از حقوق اقلیتهای ملی، ناسیونالیسم نیست. شرکت صمیمانه و فداکارانه کومه له در جنبش انقلابی خلق گرد و سازمان دادن مقاومت مردم در برابر یورش نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به کردستان، گواه زنده این ادعا است.

هیچ کس کمونیست یا ناسیونالیست متولد نمی‌شود. آدمها بعنوان موجودات اندیشمند و طی پروسه‌ای طرز تفکر و عقیده معینی پیدا می‌کنند. انسانهای کمونیست هم مطابق اندیشه خویش به مبارزه‌ای کمونیستی رو آورده و آگاهانه و داوطلبانه، تشکیلات مورد نظر خود را برای کسب آزادی و مبارزه علیه ستم و استثمار انتخاب می‌کنند. چنین تشکیلاتی باید قادر باشد که انسانهای غیر کمونیست را تحت تاثیر قرار داده و به انسانهای کمونیست تبدیل نماید.

طبعاً کمونیسم بدلیل مبارزه در راه تغییرات بنیادی در جامعه و در وضع کار و زندگی کارگران و زحمتکشان و محرومان و ستمدیدگان جامعه، می‌بایست براحتی آنانرا جلب و جذب نماید. تبلیغاتی که حکا و امثالش بنام کمونیسم جار می‌زنند، بجای جلب و جذب توده‌های ستمکش عملاً آنانرا دور می‌سازد. این نوع تبلیغات حتی در درون تشکیلات و در حفظ انسجام تشکیلات ناموفق بوده و مدام تشکیلات را دچار تفرقه و چند دستگی کرده است.

روش مسئولانه فراکسیون و انزوای سیاسی حکا

ندای وحدت طلبی فراکسیون هم در درون تشکیلات و هم در سطح جامعه اساساً براین مبناست که نمی‌خواهد کومه‌له از این بیشتر دچار ریزش و آسیب گردد. رهبری حکا در نهایت تنگ نظری بما می‌گوید: "دیپلماسی تان جور نشده و آمادگی انشعاب ندارید." به این ترتیب صراحتاً جار می‌زند که ترجیح می‌دهد ما انشعاب کنیم و هرچه زودتر هم اینکار را بکنیم تا بلکه از شر منتقدین خود خلاص شود.

وقتی ما با نهایت احساس مسئولیت سعی داریم از ریزشی دیگر جلوگیری کنیم، رهبری حکا در مقام قدرت نمائی برآمده و ما را به نا آمادگی و درست نشدن کار دیپلماسی متهم می‌کند. فراکسیون با انگیزه جاه طلبی سیاسی به میدان نیامده است که مرعوب قدرت نمائی و تردستی‌های سیاسی رهبری در بیرون و درون حزب شود. همه بخوبی دریافته‌اند که حنای اینان دیگر رنگی ندارد و تاریخ مصرف ترفندهای سیاسی آنها بسرآمده است. آنها آنچه‌چنان در فضای سیاسی کردستان و ایران منزوی شده‌اند که حتی نمی‌توانند یک متحد و یار سیاسی با دوام برای خود پیدا کنند.

آشکار شدن برنامه ریزی قبلی کمیته رهبری برای تحمیل انشعاب، هم درستی جهتگیری ما را ثابت نمود و هم انگیزه‌های باطنی آنها را رو کرد. نمونه‌های زیادی از تبلیغات زنده و شانتاژها در درون تشکیلات وجود دارد، اما رهبری حکا جرأت بیان علنی آنها را ندارد. حال که دیپلماسی حکا فعلاً "جور شده" است، بطوریکه؛ هزینه تلویزیون، تشکیلات و حتی هزینه کادرهای به اصطلاح حرفه‌ای را هم تامین میکند، توصیه ما به رهبری حکا این است که بیش از این پا را از گلیم خود فراتر نگذاشته و از این نوع توپ و تشرها نثار ما نکنند. ساکنین کاخ شیشه‌ای معمولاً سنگپرانی نمی‌کنند.

عکس العمل عصبی و سراسیمه رهبری به حمایت سیاسی که فراکسیون در بیرون تشکیلات از آن برخوردار شده، قابل درک است. آنها ناچارند که اکثریت درون تشکیلاتی خود را برخ دیگران بکشند، چرا که خط فکری آنها و سیاستهای حکا در درون طیف فعالین و دوستان کومه‌له جائی ندارد.

علیرغم اینکه رهبری کنونی، کل امکانات تبلیغی کومه‌له را قبضه کرده است، اما نتوانست احدی را به تأیید روشها و عملکرد خود ترغیب کند. در چنین شرایطی، اعضای حزب خود را با این پرسش روبرو می بینند که چرا پس از سالها مبارزه و جانفشانی در پای حزب، تنها چند دوست و مدافع در بین داوردسته های کمونیسم کارگری دارند. آیا کینه کور و ضدیت این جریانها با نفس موجودیت کومه‌له هنوز احتیاج به امتحانی دوباره دارد؟

رهبران حکا نه آنقدر دمکرات منش بودند که موضوع فراکسیون را در دستور کنگره قرار دهند و نه ظرفیت شنیدن انتقادات را در سالن کنگره داشتند. دستورات و ابلاغیه‌های درون تشکیلاتی قبل از کنگره در مورد خودداری از هر نوع بحثی در مورد فراکسیون گویای نیت و جهت سیاسی آنها بود. آنها کاملاً محق هستند که دچار هراس بشوند. همه دلسوزان و دوستان کومه‌له در داخل و خارج یکصدا ناراضیتی خود را از روشهای رهبری حکا بصراحت ابراز کرده‌اند.

نگرانی و دلهره اصلی آنها از حمایت سیاسی نیرومندی است که از جانب عده وسیعی از کادرها و اعضای با سابقه و خوشنام کومه‌له از فراکسیون بعمل آمد. آنها از زاویه دلسوزی برای کومه‌له، حمایت خود را از جهت گیریهای سیاسی فراکسیون اعلام کردند. این نوع حمایتها می تواند علناً مشروعیت رهبری کنونی را برکومه‌له زیر سؤال قرار دهد. این نوع تنگناهای سیاسی هر حزب جدی را حداقل وادار می کند که بطور جدی سیاست ها و روشهای خود را مورد بازبینی قرار دهد. اما رهبری فعلی در جهت معکوس قدم برمی دارد.

۱۹ اکتبر ۲۰۰۸